کمال خجندی و تاریخ

بایمت اف، لقمان

احمد جلایر که ممدوحان و ارادتمندان شیخ کمال‏ خجندی و خواجه حافظ شیرازی بودند راه یافت.

در دیوان شیخ کمال خجندی به«حافظ»نامی‏ برمی‏خوریم که خواننده و نوازنده بوده است و اشاراتی مطایبه‏آمیز بدو شده است.با در نظر گرفتن زمانی که عبد القادر به تبریز آمده و رابطه‏ای‏ که شیخ کمال خجندی با میرانشاه داشته،احتمال‏ می‏رود که منظور همین خواجه عبد القادر حافظ مراغی باشد(21)

کمال گوید:

ای حافظ عندلیب آهنگ‏ آهنگ تو رفته نیم فرسنگ

گر زهره بر آسمان زند عود سهل است،تو بر زمین بزن چنگ

شیخ باز در این قطعه گوید:

حافظ نیک خوان نیک نویس‏ هر که حق گویدت شنو سخنش

چنگ را بیش بر کنار مزن‏ به سر خود که بر زمین نزنش

شیخ کمال در این قطعه به او و آلت موسیقی‏ «چنگ»اشاره طنزآمیزی دارد.

حافظا بربط نواز و چنگ ساز با منت از بینوائی جنگ چیست؟

از برای سوختن در زیر دیگ‏ گفته‏ای هیزم ندارم،چنگ چیست؟(22)

پی‏نوشت

(1)-دیوان کمال خجندی ج 1-1،متن انتقادی ک.شیدفر،چاپ‏ مسکو،انتشارات دانش،ص 107

(2)-تذکرة الشعرا،امیر دولتشاه سمرقندی،به کوشش‏ محمد رمضانی،ص 245

(3)-تاریخ ادبیات در ایران،دکتر ذبیح اله صفا،ج 3-بخش 2، ص 1132

(4)-ریحانة الادب،محمد علی مدرس تبریزی،ج 3-4،ص 333

(5)-همان،ص 332

(6)-طرایق الحقایق،محمد معصوم شیرازی،به تصحیح دکتر محمد جعفر محجوب،ج 2،ص 686

(7)-دیوان کمال خجندی،ج 2-2،ص 1013

(8)-همان،ص 915

(9)-ریحانة الادب،همانجا

(10)-تذکرة الشعرا،صص 246 و 247

(11)-دیوان حافظ،ص 424 و دیوان کمال ج 1-2 ص 684

(12)-تذکرة مجالس النفایس،میر نظام الدین علیشیر نوایی،به‏ اهتمام علی اصغر حکمت،ص 355

(13)-دیوان محمد شیرین مغربی،به تصحیح دکتر لئونارد لوئیزان، پیشگفتار از آن‏ماری شیمل،ص«ز»

(14)-تاریخ ادبیات در ایران،ج 3،بخش 2،ص 1139

(15)-تذکرة الشعرا،ص 247

(16)-همان،ص 248

(17)-طرایق الحقایق،ص 687

(18)-سخنوران آذربایجان،عزیز دولت‏آبادی،ج 2، صص 683-684

(19)-دیوان کمال خجندی،ج 2-2،ص 1037

(20)-همان،ص 1003

(22)-دیوان کمال خجندی،ج 2-2،صص 1027-1035

دکتر لقمان بایمت‏اف‏ کمال خجندی‏ و تاریخ

تحقیق در افکار تاریخی شعرا و ادبای زمان‏ گذشته،در علم تاریخ‏نگاری معاصر از شیوه‏های‏ نوین است و برخی از محققان به پژوهش در جهانبینی شاعران یا ادیبان اعصار گذشته‏ پرداخته‏اند.(1)آشنایی با افکار شعرا از دو جهت‏ مهم است.اولا آگاهی ما از اندیشه‏های یک شاعر برای درک عمیقتر جهان‏بینی او،دریچه‏های نوینی‏ را باز می‏کند؛و ثانیا همین آشنایی در استنباط عقاید جامعهء شاعر مزبور تا اندازه‏ای کمک خواهد کرد.

روشن است که خواجه کمال خجندی،خود مورخ نبود،ولی همچون دانشمندان تاریخ را همیشه در حرکت می‏دید و جامعه را تابع احکام‏ تاریخی می‏دانست.وی جهالت را از مهمترین‏ موانع پیشرفت بشر می‏انگاشت و می‏گفت که با خرد و دانش است که دریافت سعادت ممکن‏ می‏شود.

شاعر در غزلهای خود کوشیده است که از تاریخ‏ گذشتهء خویش بهره‏مند شود،و لذا بارها به‏ مخازن تاریخ مراجعه کرده،رشتهء نظم خویش را با گهرهای خزانهء تاریخ آرایش داده است.به سبب‏ همین مراقبتها و بهره‏برداریهای شاعر است که در غزلیاتش مفهومهای اجتماعی و تاریخی از قبیل‏ وقوف،ملک،شحنه،شبیخون،سلطان،شاه، گدا،بینوا،تیر،کمان،مسجد،جور و ستم، جفا،خراج،زکات،قاتل،تقوا،خون‏بها، امام،مفتی،دشمن،غلام،خزینه،حرم، خانقاه،جهانگیر،یغما،کشتار،تاج،دولت، خونریز،سپاه،شهر،شریعت،مأذن،سلطنت، محراب،واعظ،تیغ و خنجر،قصر و کاخ، لشکر،قیصر،مغ،اسیر،اسارت،مجلس، شمشیر و....(که در مجموع بیشتر از صدها مفهوم تاریخی است)بچشم می‏خورد.(2)

بهره‏برداری شاعر از تاریخ به دو جهت بوده‏ است:اول اینکه خواجه کمال،شاهد حوادث‏ زمان خویش بود،و ثانیا شاعر برای بیان‏ اندیشه‏های عرفانی خود،از مخازن تاریخ کهن، روایتها و اساطیر دینی و مذهبی اجدادی و همچنین از داستانهای عامیانهء مردم استفاده کرده‏ است.

بخش مهم فرهنگ عامه یا فولکلور هر ملت از ضرب المثلهایی تشکیل می‏شود که در بین آن ملت‏ رواج داشته است.

بدیهی است که کسانی که به مطالعهء آثار نویسندگان بزرگ علاقمندند باید از معنای این‏ ضرب المثلها آگاهی داشته باشند.همچنین‏ داستانهای عامیانه که ریشه در آداب و سنن مردمان‏ گذشته دارند پشت به پشت منتقل شده و به‏ آیندگان به ارث رسیده‏اند.در بسیاری از موارد، این گونه داستانها دارای حقایق تاریخیند و خواجه‏ کمال خجندی با توجه و آگاهی به این امر،به آنها

\*کمال اعتراضاتی به زمانهء خود داشته و گاه تلاشهای جدی برای‏ آزادی خویش و سعادت انسان‏ کرده است.بیهوده نیست که وی‏ را همچون«شاعری آزاده و اعتراض‏گر»شناخته‏اند.

توجه خاص داشته و سعی کرده است تا با آوردن‏ آنها به خواننده پند و اندرز دهد.

نه تنها خواجه کمال،بلکه تقریبا تمامی شعرا و عرفای صوفی،روایات و اساطیر گذشته را از مهمترین منابع و اساسیترین وسایل بیان رمزی‏ خویش قرار داده‏اند.اما لازم به ذکر است که‏ شاعر مورد نظر ما،بدون تردید،از پیشرفتهای‏ علم تاریخ نگاری زمان خویش آگاه بود و در مشخص کردن نقش افراد تاریخی و مقام برخی از امرای زمانش به گفته‏های مورخین اسلامی تکیه‏ کرده است.

اگر نظری به غزلیات خواجه کمال خجندی‏ بیفکنیم براحتی متوجه خواهیم شد که حوزهء جغرافیای تاریخی در متن شعر او بسیار وسیع و گسترده است.در غزلیات خواجه کمال‏ موضوعهای جغرافیائی مرتبط با رویدادهای‏ تاریخی و امور صوفیانه ذکر شده‏اند،نامهایی از قبیل خجند،سمرقند،شاش،جیحون، خوارزم،سپاهان،اصفهان،تبریز،شیراز، عمان،سرخاب،عدن،کرمان،کاشان،خواف، حجاز،بغداد،بصره،دمشق،عراق،فرات، دجله،بابل،روم،چیگل،کنعان،چشمه،نیل، مصر،ترکستان،ختن،ختا،چین،هندوستان، سرای،خزر و غیره.همچنین ذکر مسجد خواجه‏ علی‏شاه در تبریز،و لیمان کوه در تبریز،بیستون، چرنداب،گجیل،ربع رشیدی،همگی دارای‏ اسامی تاریخی است.

چنانکه در بالا اشاره شد،خواجه کمال در بیان‏ عقاید عرفانی خویش مفاهیم دینی،اساطیر و روایات دینی را بخوبی مورد استفاده قرار داده‏ است.

در این زمینه می‏توان از حج،سب شداد، خضر،کعبه،کوثر،زمزم،جبرئیل،یوسف، زلیخا،مسیحا(ع)،یعقوب(ع)،خلیل،ابوبکر، مریم،عیسی(ع)،محمد(ص)،ابو جهل،قارون‏ و ابو لهب نام برد که در اشعار این عارف ذکر شده‏اند.

خواجه کمال برای ارائهء افکار خویش به تاریخ‏ شاهان قدیم ایران زمین توجه مخصوص کرده و بی‏سبب نیست که در غزلهایش نامهای شاهان و قهرمانان تاریخی و اساطیری چون،جمشید،

\*شاعر،بدون تردید،از پیشرفتهای علم تاریخ‏نگاری زمان‏ خویش آگاه بوده و در مشخص‏ کردن نقش افراد تاریخی و مقام‏ برخی از امرای زمانش به‏ گفته‏های مورخین اسلامی تکیه‏ کرده است.

فریدون،تور،کاووس،کیخسرو،اردشیر بارها آورده شده است.البته ذکر نامهای شاهان قدیم‏ ایرانی مستقیما با رویدادهای مربوط به زمان آنان‏ پیوسته نیست،بلکه خواجه کمال آنها را برای‏ افاده‏های رمزی خویش مورد ستایش و مقایسه قرار داده است.پادشاهان ماوراء النهر و خراسان با نامهای سبکتکین و محمود غزنوی با ایازش نیز ذکر شده‏اند،لکن بیشتر به نظر می‏رسد که آنها نیز لباس‏ رمزی و عرفانی در بر دارند.

نامهای شاعران و فضلاء ایرانی از قبیل بایزید بسطامی،ابراهیم ادهم،نظامی گنجوی،حسن‏ بصری،جنید بغدادی،منصور حلاج،فرید الدین‏ عطار نیشابوری،سلمان ساوجی،سعدی، حافظ،شمس تبریزی،مولانای رومی، امیر خسرو دهلوی و...نیز در اشعار او بچشم‏ می‏خورد،لکن در اکثر موارد مرتبط با اندیشه‏های‏ عرفانی و عقائد صوفیانه هستند.

دید کمال به اشخاص و حوادث زمان خویش‏ بیشتر تاریخی است؛او مانند دانشمندان زمان‏ خود به یکی ارادت و احترام نموده و دیگری را محکوم می‏نماید.وی گاهی اعتراضاتی نسبت به‏ زمانه داشته و گاه تلاشهای جدی برای آزادی‏ خویش و سعادت انسان می‏کرده است.بیهوده‏ نیست که کمال را همچون«شاعری آزاده و اعتراض‏گر»شناخته‏اند.(3)

خواجه کمال ستایشگر آرمانهای مردمی بود و خود دردها و رنجها و نشاط و طربهای مردم زمان‏ خویش را خیلی خوب درک کرده،پیوسته بتفضیل‏ از آنها سخن رانده است.همین نزدیکی به مردم و آزاداندیشی او باعث شده است که شاعر،ناآرامی‏ و نابسامانی روزگار را در بسیاری از غزلهای خود آشکار کند و بزبان بیاورد،مانند اینکه گوید:

مانند گنج ایمن نتوان نشست‏ از چشم و زلف او که در هر گوشه شور است(4)

یا اینکه:

افتاد دل از پا و ندانم ز چه افتاد فریاد ز شرح که ملول است ز فریاد

هر خانه که در کوی طرب ساخته بودیم‏ سیلاب غمی آمد و برکند ز بنیاد(5)

انعکاس برخی از حوادث روزگار در نظم‏

\*خواجه کمال الدین هیچگاه بیان‏ حوادث تاریخی را هدف اصلی‏ خویش قرار نداده،بلکه‏ لحظه‏های تاریخی گذشته یا واقعیات تاریخ گذشته و واقعیات‏ زمان خویش را با پیوستگی به‏ عرفان و تصوف بیان کرده است.

خواجه کمال نیز جالب توجه است.امیر تیمور گورکانی در سال 798 هـ/1395 میلادی به‏ دشت قبچاق لشکر کشیده توخته میش خان را از میان برداشت.خواجه کمال که در آن زمان در «سرای»،در کار تشویق و ترویج عرفان بود،و بی‏عدالتیهای خانهای مغول را مشاهده می‏کرد، چون این حال اتفاق افتاد،بسیار خوشحال شد و مرگ خان را باعث راحت و آسودگی خلق‏ رنج دیده دانسته و چنین سرود:

جنگت به سپاه تقدمش می‏ماند که کشتن او شد سبب راحتی خلق(6)

در جای دیگر،خواجه کمال خدا را به خاطر امیر تیمور شکر می‏گوید:

کمال آن دم که خواهی دید با یاران قرین خود را بگو این دولت از یمن صاحب قرآن دیدم(7)

چنانکه دکتر بدر الدین مقصودف می‏نویسد،در اینجا«صاحب قرآن»همان امیر تیمور گورکانی‏ است.اما باید یادآور شد که سروده‏های بالا هرگز معنی مدح و ستایش در حق امیر تیمور را ندارد. خود خواجه کمال بوضوح می‏گوید که او هیچ‏گاه‏ ستایش نکرده است بلکه آزادی افتخار سلطانی‏ اوست.

دست سلطانان نمی‏بوسد کمال‏ نیست سلطان را به درویش احتیاج(8)

یا اینکه:

نام کمال خواجه که درویش خواندی‏ یا درویش خواندی به غلط پادشاه را(9)

این گونه اشعار که مدح آزادی و سربلندیهاست‏ در دیوان کمال خجندی فراوان است.وی در عرفان خود راه جلال الدین بلخی را اختیار کرده و به غزلیات وی مراجعه داشته است.شاعرانی‏ مانند مولوی،نجم الدین کبری،حافظ،سعدی، از جمله عارفانی هستند که همواره به تاریخ‏ همچون یک موجود زنده نگاه کرده‏اند و خواجه‏ کمال نیز از این زمره است.چنانکه دیدیم،یکی‏ از خصوصیات اساسی خواجه کمال الدین این‏ است که هیچگاه بیان حوادث تاریخی را هدف‏ اصلی خویش قرار نداده،بلکه لحظه‏های تاریخی‏ گذشته و یا واقعیات تاریخ گذشته و واقعیات زمان‏ خویش را با پیوستگی به عرفان و تصوف بیان کرده‏ است.بعلاوه،تقریبا تمامی مفاهیم و نامهای‏ تاریخی زمان قدیم،و همچنین نامهای اساطیری‏ به معنی اصلی خود کمتر آمده‏اند و عمدتا زیر نقاب‏ تصوف و عرفان قرار دارند.

خواجه کمال،در علم تاریخ،شخصی آگاه و فاضل بود و هر چند که مفاهیم تاریخی و نامهای‏ اشخاص تاریخی در شعرهای شاعر اکثرا به صورت فردی بکار گرفته شده‏اند، در هر صورت،این اندازه بهره‏گیری از علم تاریخ‏ از سوی این سخن سرای عارف منحصر به فرد و مثل‏زدنی است.

پی‏نوشت

(1)-راجع به جهانبینی کمال خجندی تألیفات دانشمندانی چون‏ شریف جان،حسین‏زاده،خالق میرزازاده،دکتر علاءخان، بدر الدین مقصودف و بعضی دیگر بسیار سودمند است.رجوع‏ کنید به تألیفات ایشان از جمله ادبیات فارس و تاجیک تألیف‏ علاء خان(1983)کتاب صف بزرگان از او.همچنین ر.ک. خالق میرزازاده،تاریخ ادبیات تاجیک(1977)،شریف‏جان‏ حسین‏زاده،کمال خجندی:پیش‏گفتار در کتاب کمال خجندی‏ غزلهای منتخب(1955)؛و نیز سرایندهء عشق و زیبایی از همو (1960).همچنین مقصودف،بدر الدین،روزگار و آثار کمال‏ خجندی(1994).

(2)-در این تألیف از چاپ سالهای 1983 و 1984 استفاده شده‏ است ر.ک.دیوان کمال خجندی،جلد اول دوشنبه،1983 و جلد دوم،1984.

(3)-مقصودف بدر الدین:روزگار و آثار کمال خجندی،صفحه‏ 104

(4)-کمال خجندی،دیوان،جلد 1،صفحه 19

(5)-همان،صفحه 294

(6)-همان،جلد 2،صفحه 42

(7)-همان،صفحه 86

(8)-کمال خجندی،دیوان،جلد اول،صفحه 268

(9)-همان،صفحه 21